

# جدال قدیم و جدید در تفکر سیاسی دوره قاجار

زهیر صیامیان گرجی  
دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران



- تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه
- داریوش رحمانیان، علیرضا علی صوفی
- تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۴۰

## چکیده

تاریخ تفکر سیاسی در ایران دوره معاصر پیچیدگی‌های خاصی دارد که نیازمند تسلط بر منابع و جریان‌شناسی کافی است. از آن‌جاکه دوره قاجار عصر غفلت و حیرت فرهنگی ایرانی در برابر تمدن غربی را شکل می‌دهد، بررسی آن چه از میراث سنت سیاسی در چنته داشتیم و آن چه از مواجهه‌ی دستگاه فکری ما با تمدن جدید غربی نتیجه شد، دارای اهمیت فراوان است. این کتاب تلاشی است در بازنمایی چهره‌ی این مواجهه و جدال قدیم و جدید که به‌زعم نویسنده مبانی مشروطه را شکل داد و خود گسستی از سنت سیاسی قدیم به حساب می‌آید. جنبشی که خود محصول ستیز و سازشی میان قدیم و جدید در منحنی تفکر سیاسی روی به زوال ایرانی بود. تلاش این بود که در این نوشتار از سامانه‌ی فکری نویسنده این اثر چهره برداری شود و از لابلای نوشته‌های وی به افق معنایی و سامانه فکری نویسنده پی برده شود. **واژگان کلیدی:** تاریخ تفکر سیاسی، دوره قاجاریه، تجدد، سنت سیاسی، سامانه‌ی فکری، مشروطه

## مقدمه

کتاب تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه توسط انتشارات دانشگاه پیام نور به چاپ رسیده است. با توجه به محل چاپ کتاب و مخاطبان آن، به نظر می‌رسد شیوه‌ی آموزشی در تدوین اثر رعایت شده است و از این جهت باید آن را از همین منظر نقد و بررسی کرد.

بنا به مقدمه‌ی مؤلف، این کتاب گزارش کوتاهی است از اندیشه‌ی سیاسی در دوره قاجاریه تا آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در ایران. در این کتاب تلاش شده تا به کوتاهی و فشرده‌گی هرچه بیشتر تحولات و نمودهای اصلی روندها و جریان‌های عمده‌ی قدیم و جدید اندیشه و ادب سیاسی آن روزگار بازنمایی و گزارش شود. شرح تداوم و تحول دو جریان کهن و سنتی سیاست‌نامه‌نویسی و فقه سیاسی، چگونگی ورود مفاهیم و آموزه‌ها و اندیشه‌های سیاسی جدید به دایره‌ی فکر و فرهنگ و ادب ایرانی، افزایش کوتاه آراء و اندیشه‌های پاره‌ای از نواندیشان و نوگرایان و چالش سنت و تجدید در جریان جنبش مشروطه و بازتاب‌های آن در آثار و نوشته‌های موافقان و مخالفان مشروطیت از مباحث عمده و اساسی هستند که هریک در این کتاب فصلی را به خود اختصاص داده‌اند. نویسنده این کتاب را با این هدف به نگارش درآورده است تا پرتوی بر پاره‌ای از زوایای تاریک تحولات اندیشه در دوره اخیر تاریخ ایران بیفکند و خوانندگان را در درک و فهم هرچه بهتر و بیشتر و دقیق‌تر تاریخ جدید و معاصر ایران و به‌ویژه سرشت و سرنوشت جنبش‌ها و انقلابات بزرگ سده‌ی اخیر یاری کند.

با این رویکرد، مؤلف به جای برش زمانی تاریخ دوره قاجاریه به صورت کورونولوژیک و پادشاهی، با پیش‌فرض در نظر گرفتن پیکره‌ی واحد و به‌هم‌بسته‌ای در تاریخ تفکر دوره قاجاریه، سعی کرده جریان‌های اصلی و متولیان این جریان‌ها را در تاریخ تفکر دوره قاجار نمایان سازد و فصل‌بندی کتاب را بر اساس همین اندیشه تنظیم کرده است. قابل ذکر است که این اثر با این عنوان، اولین تألیف نویسنده در این باب است و البته آثار دیگر این نویسنده نیز بی‌ارتباط با این اثر نیست: چالش جمهوری و سلطنت در ایران: زوال قاجار و روی کار آمدن رضاشاه<sup>۱</sup> و تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)<sup>۲</sup> و سید جمال الدین اسدآبادی.<sup>۳</sup>

برای خواننده پدیدار می‌شود در حالی که این اثر به غیر از فصل اول خود فاقد چنین رویکردی است. انتخاب ورود به تاریخ تفکر سیاسی دوره قاجاری از مدخل سیاست‌نامه‌نویسی، به نظر نگارنده نشان از رویکرد جریان‌شناسی مؤلف محترم دارد که تلاش می‌کند به این ترتیب با فاصله‌گیری از رویکرد کورنولوژیک یا دوره‌ای، نگرش پیوسته‌ای به تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجار داشته باشد و از منظر جریان‌شناسی به شناسایی پارادایم‌ها یا سرمشق‌های مسلط بر تاریخ تفکر سیاسی دوره قاجار که پدیدآورنده متون سیاسی این دوران هستند، بپردازد (قرلسفلی، ۱۳۸۷، ص ۷-۴۳). به نظر می‌رسد این رویکرد مؤلف یک مزیت چشم‌گیر برای این اثر باشد چرا که مؤلف به جای درگیر شدن در بررسی‌های برشی از متون تولیدی این عصر در باب سیاست، پیوستگی این متون را بافت و میراث سنتی تفکر در دوره‌های پیشین نشان می‌دهد. انتخاب عنوان دوره برای عهد قاجار نیز بازتابی از نگرش پارادایمی نویسنده دارد که این عهد را متعلق و در ذیل یک دوران تعریف کرده است (طباطبائی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). این تقسیم‌بندی نوعی از دستگاه واژگانی است که برای تقسیم‌بندی و شناسایی تاریخ اندیشه مورد استفاده قرار می‌گیرد همان‌طور که عدم انتخاب عنوان معاصر در این بخش برای عهد قاجاری، نیز دوری‌گزینی مؤلف را از تقسیم‌بندی رایج سنت شرق‌شناسی غربی که تاریخ ایران و اسلام را متناظر با تقسیم‌بندی تاریخ غرب به سه دوره قدیم یا باستانی، میانه یا وسطی و معاصر یا جدید، تقسیم می‌کند نشان می‌دهد (همان، ص ۱۳-۲۴ و فیروزی، ۱۳۷۸، ص ۲۷-۳۶ و ترنر، ۱۳۸۱، ص ۷۶-۹۹). هرچند به

کتاب شامل پنج فصل است:

فصل اول: درآمدی بر سیاست‌نامه‌نویسی دوره قاجار در ۱۰ صفحه و یک صفحه یادداشت؛

فصل دوم: علمای دینی و اندیشه‌های سیاسی در ۲۱ صفحه و چهار صفحه یادداشت؛

فصل سوم: سفرنامه‌های فارسی و ایرانی و تحول اندیشه‌های سیاسی در ۲۲ صفحه و پنج صفحه یادداشت؛

فصل چهارم: اندیشه‌های نوگرا و متجدد در ۴۷ صفحه و ۸ صفحه یادداشت؛

فصل پنجم: مشروطه، ستیز و سازش در ۸ صفحه و ۲ صفحه یادداشت. با نگاهی به فصل‌بندی کتاب، به نظر می‌رسد جای فصلی با محتوای مدخلی برای ورود به تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجار، خالی است. مواردی چون تعریف مؤلفان از تفکر سیاسی، علت انتخاب این فصل‌بندی و نیز رویکردهای دیگر به این دوره و مسأله می‌توانست در این مدخل بیان شود و خواننده را با چشم‌انداز مناسبی برای طرح مسأله و ورود به این مبحث مهم آشنا سازد.

هرچند مؤلف محترم در مقدمه‌ی بسیار کوتاه خود توضیح مختصری در انتخاب این رویکرد خویش ارائه نموده و الگوی سیاست‌نامه‌نویسی و فقه سیاسی را به عنوان دو جریان کهن و سنتی این دوران اعلام کرده است که هدف از طرح آن‌ها در این فصل‌بندی بررسی و شرح تداوم و تحول آن دو بوده است. یکی از اهداف مؤلف در این نوشتار، بررسی چگونگی ورود مفاهیم و آموزه‌ها و اندیشه‌های سیاسی جدید به دایره‌ی فکر و فرهنگ و ادب ایرانی است و به نظر می‌رسد فصل سفرنامه‌های فارسی و ایرانی و تحول اندیشه‌ی سیاسی را در پاسخ به چنین هدفی تدوین کرده و بین این دو مفهوم ارتباطی را مفروض دانسته باشد. دیگر از پاسخ‌های نویسنده به چگونگی ورود اندیشه‌های جدید به حوزه‌ی فکر ایرانی در عهد قاجاری، بررسی افزایش کمی و کیفی آثار و اندیشه‌های پاره‌ای از نواندیشان و نوگرایان در این دوران بوده است و احتمالاً فصل اندیشه‌گران نوگرا و متجدد نیز به دلیل همین نگرش در این کتاب آمده است. به نظر می‌رسد چیدمان فصل‌های اثر به نحوی است که هدف نهایی آن تبیین پدیده مشروطه باشد و صورت‌بندی فکری حاکم بر جریان مشروطه را - که نویسنده آن را چالش سنت و تجدید در جریان مشروطه می‌داند - نشان دهد. همان‌طور که مؤلف این موضوع را در قالب مفهوم ستیز و سازش در توضیح عنوان مشروطه، تبیین می‌کند.

نویسنده در فصل اول با عنوان درآمدی بر سیاست‌نامه‌نویسی دوره قاجار، نوشته‌ای مقدمه‌گونه در چهار صفحه دارد (ص ۱-۵) که در آن چشم‌اندازی بر سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران اسلامی ارائه می‌کند. این مطالب یکی از مفیدترین مطالب کتاب است که جای خالی آن در ابتدای هر کدام از بخش‌های کتاب به نظر نگارنده مشهود است چرا که این نوشتار درآمد گونه، طرح‌واره‌ای مناسب را برای ورود به موضوع برای خواننده مشخص می‌کند. همان‌طور که می‌توان با انتخاب بخشی به عنوان نتیجه، استنتاج مؤلف را در هر بخش شاهد بود و به این ترتیب پیوستگی بخش‌های مختلف یک اثر با وضوح مناسب‌تری



## هدف نویسنده پرتو افکندن بر پاره‌ای از زوایای تاریخ تحولات اندیشه در دوره‌ی اخیر تاریخ ایران بوده و یاری خوانندگان در درک و فهم هرچه بهتر و بیشتر و دقیق‌تر تاریخ جدید و معاصر ایران و به‌ویژه سرشت و سرنوشت جنبش‌ها و انقلابات بزرگ سده‌ی اخیر

ضعف‌های این سنت تقسیم‌بندی نیز آگاهی دارد. وی در ادامه با توضیح اختصاصات دیگر این تقسیم‌بندی اشاره می‌کند که سنت سیاست‌نامه‌نویسی یا اندرزنامه‌نویسی ریشه در سنن و تجارب باستانی ایرانیان نیز داشته و در دوره‌ی اسلامی نیز از تداوم و استمرار بیشتری برخوردار بوده است و بزرگ‌ترین قسمت از میراث ادب و اندیشه‌ی سیاسی ما را ساخته است. به باور نویسنده جریان اندرزنامه‌نویسی سیاسی نسبت به دو جریان دیگر گسترده‌تر، چیره‌تر و رایج‌تر بوده است و در طول روزگاران و به‌ویژه در سده‌های اخیر، بنا بر زمینه‌ها و علل و عواملی که شرحشان در این مختصر نمی‌گنجد، نه تنها بر دو جریان دیگر چیره شده است بلکه به درجات آن‌ها را در خود فرو برده و با خود درآمیخته است (ص ۱). بنابراین نویسنده با اعلام باور به این نکته که به نظر وی سنت سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی دوره‌ی قاجاری دارای بافت غالبی مبتنی بر سنت اندرزنامه‌نویسانه بوده است علت انتخاب این فصل را به‌عنوان فصل ابتدایی اثرش، نمایان می‌سازد و بر وجه پارادایمی رویکردش صحه می‌گذارد. نویسنده با ذکر این نکته که به نظر بعضی از صاحب‌نظران تاریخ اندیشه سیاسی، این روند ادغام و درهم آمیختگی و چیرگی سنت اندرزنامه‌نویسی بر دو جریان دیگر یعنی فقه و فلسفه‌ی مدنی، پدیده‌ای با پیامدهای بسیار بزرگ و مهم بوده است که به درجات هر سه جریان را به بن‌بست رانده و به زوال و انحطاط کشانده است. اشاره نویسنده در یادداشت خود بر این مطلب به دکتر طباطبائی است که در آثار خود به‌ویژه دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران، این نگرش را ارائه می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۹ - ۲۵). اما این بار نویسنده با ارائه این دیدگاه خود تعلق خاطر خود را به این نوع نگرش نشان می‌دهد در آن‌جا که می‌نویسد که ایران دوره‌ی قاجار میراث‌دار پیامدها و آثار و نتایج آن روند بود و ادامه می‌دهد درک بحران‌های دوره‌ی قاجار و شکست و فرسودگی ایران در رویارویی با چالش‌های برآمده از مقتضیات دنیای جدید بدون توجه به آن پیامدها ناشدنی است (رحمانیان، همان، ص ۲). به این ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به آثار پیشین نویسنده این اثر یعنی تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره‌ی قاجار تا پایان دوره‌ی پهلوی)، در نظام فکری نویسنده محترم و در رویکردی که به تاریخ تفکر سیاسی در دوره‌ی قاجاری انتخاب کرده است، انتخاب فصل درآمدی بر سیاست‌نامه‌نویسی در دوره‌ی قاجاریه، نگرشی مبتنی بر تعریف جایگاه تفکر سیاسی در عهد قاجاری در منظومه‌ی انحطاط دارد.

نظر می‌رسد اگر مؤلف محترم در بخشی به صورت مختصر تعاریف خود را از تفکر سیاسی مطرح می‌نمود و طرح واره‌ای از آن چه که به نظر ایشان می‌توان تفکر سیاسی خواندش ارائه می‌کرد، برای خواننده‌گانی که در میان اغتشاش مفاهیم در حوزه‌های علم ایرانی درگیرند، شفافیت مناسبی را فراهم می‌کرد. به این طریق این امکان برای مؤلف محترم پدید می‌آمد که به جای تکیه بر آثار منفرد در حوزه‌های مختلف که توسط افراد متعدد نوشته شده، به صورت پارادایمی، پیوستگی تفکر سیاسی دوره‌ی قاجاری را در ابعاد مختلف آن از منظری که مؤلف انتخاب کرده است نشان دهد و آثار مؤلفین انتخابی را که با صحت و دقت خاصی انتخاب نموده اند، به عنوان داده‌هایی مؤید موضوع ارائه نمایند. به نظر می‌رسد از این طریق امکان بازنمایی تفکر سیاسی در دوره قاجاری به صورت تحلیلی امکان پذیرتر می‌بود تا این رویکرد ایشان که به تاریخ روایی نزدیک‌تر است.

نویسنده در این درآمدگونه با اشاره به این که بعضی از محققان تاریخ اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی را به سه جریان عمده سیاست‌نامه‌نویسی، فقه سیاسی یا شریعت‌نامه‌نویسی و جریان فلسفه‌ی سیاسی، در یادداشت خود به این مطلب توضیح می‌دهد که گویا این طبقه‌بندی سه بخشی را نخستین بار روزنتال به کار برده است و پس از او برخی دیگر از شرق‌شناسان از جمله خانم لمبتون و شماری از محققان بومی مثل دکتر سعید جواد طباطبائی در ایران از این طبقه‌بندی پیروی کرده‌اند. نویسنده به این نکته اشاره می‌کند این تقسیم‌بندی سه بخشی که بر پایه‌ی روش نسخه‌شناسی اروپایی انجام گرفته است از نظر پاره‌ای از پژوهشگران معایب و مشکلاتی دارد به‌ویژه در مورد جریان سیاست‌نامه‌نویسی دوران اسلامی با نادیده گرفتن ویژگی‌های آن و غفلت از شرایط امکان ویژه پیدایش آن در تمدن اسلامی، محقق را به بیراهه می‌برد به جای تکیه بر بعد یکپارچه تفکر سیاسی اسلامی بر تمایزیابی آن بر اساس سنت سیاسی اروپایی تأکید می‌کند. نویسنده برای نشان دادن این رویکرد انتقادی به کتاب دکتر فیرحی با عنوان قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام ارجاع می‌دهد (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۲۷ - ۳۲)<sup>۴</sup> اما به بیان نظر خود در این باره در این نمی‌پردازد. در ادامه با توصیف اختصاصات هر کدام از متون این تقسیم‌بندی، بدون بیان تعلق یا دوری خود از این رویکرد، عملاً با انتخاب مسیر گزارش، از سیاست‌نامه‌نویسی در ایران دوره‌ی اسلامی، وابستگی بیشتر خود به این تقسیم‌بندی را نمایان می‌سازد هرچند که نشان می‌دهد که به

عدم انتخاب عنوان معاصر برای عهد قاجاری، دوری‌گزینی مؤلف را از تقسیم‌بندی رایج سنت شرق‌شناسی غربی که تاریخ ایران و اسلام را متناظر با تقسیم‌بندی تاریخ غرب به سه دوره قدیم یا باستانی، میانه یا وسطی و معاصر یا جدید، تقسیم می‌کند نشان می‌دهد

## دوره قاجار

یک پیوستگی دیالکتیکی وجود دارد و از طرفی قائل به اندیشه‌ی پیشرفت و گریز از انحطاط هم‌گرا با شروع تجدد سیاسی در دوره قاجاری است در عین حال که به نظر می‌رسد با محوریتی که تجدد سیاسی در تأثیرگذاری بر محدودیت نهاد سلطنت استبدادی در دوره قاجاری داشته است، در دیدگاه نویسنده این اثر، مسأله‌ی اصلی منحنی انحطاط تفکر سیاسی، در نسبت با تحولات قدرت سیاسی است و باز نمود وضعیت تفکر را در یک فرهنگ باید در وضعیت مسأله‌ی و جایگاه و چگونگی اعمال قدرت در ساخت سیاسی آن جامعه دید چرا که بر اساس پایه‌های استنتاج مؤلف، وجود نظام استبدادی مطلقه - که در نسبت مستقیم با وضعیت اندیشه‌ی سیاسی در منحنی زوال با چیرگی سنت اندرزنامه‌نویسی قرار دارد - عین انحطاط اندیشه‌ی در یک تمدن و فرهنگ است. در ادامه‌ی این درآمد کوتاه اما مهم و تعیین‌کننده‌ی مؤلف به استلزامات غلبه تفکر اندرزنامه‌نویسی در تفکر سیاسی دوره قاجاری اشاره می‌کند و با اشاره به توجیه‌کننده بودن قدرت مطلقه در این شیوه تفکر سیاسی، به شخص محوری و

بر این اساس تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاری از یک منطق خاص پیروی می‌کند که تاریخ اندیشه آن‌را باید در منحنی انحطاط جستجو کرد چرا که به نظر مؤلف غلبه الگوی سیاست‌نامه‌نویسی در دوره قاجاری و چیرگی آن بر دو جریان دیگر نشان از این انحطاط دارد زیرا به نظر نویسنده چالش‌ها و بحران‌های برآمده در دوره قاجاری بدون توجه به پیامدهای این تحول ناشدنی است. با این رهیافت باید ظهور هر کدام از جریان‌های فکری را در دوره قاجاری در نسبت با این منحنی تفکر که در وضعیت انحطاط قرار دارد تعریف جایگاه نمود. با این همه نویسنده در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که به دلیل پیوستگی و همبستگی منطق و جوهر سنت سیاست‌نامه‌نویسی با نظام استبدادی مطلقه و مربوط بودن تداوم و پایداری هر دو با هم، با شروع تجدد سیاسی و حملاتی که متجددان و نوگرایان بر نظام سلطنت داشتند، سنت اندرزنامه‌نویسی کهن نیز مورد نقد قرار گرفت و سرانجام با طلوع مشروطیت افول یافت و برافتاد. به این ترتیب نویسنده نشان می‌دهد که در منظومه فکری اش بین اندیشه و بافتار و بستر



مشروطه‌خواهان در زندان باغشاه

شخص باوری و مطالبه کردن عدالت و پیشرفت و سعادت کل جامعه از شخص حاکم (همان، ص ۲)، به عنوان نتایج حاکم شدن این شیوه تفکر در دوره قاجاری اشاره می‌کند و به این ترتیب این دیدگاه‌ها را از شاخصه‌های حاکم شدن وضعیت انحطاط در تفکر یک فرهنگ معرفی می‌کند. نویسنده ظهور تفکر قهرمان باوری و قهرمان پرستی را ملازم جوهری این شیوه تفکر می‌داند که نتیجه آن طفیلی و منفعل به شمار آوردن مردم خواهد بود و به این ترتیب مردم در سرنوشته سیاسی و تاریخی خود و جامعه‌ی خویش صاحب نقشی مستقل و قابل اعتنا نخواهند گشت (همان، ص ۲). نویسنده این شیوه تفکر را که تبدیل به میراث فکری ما در سده‌های متأخر می‌گردد را بازتابی از تفکر شبان - رمه‌گی، تفکری که در آن مردم به مثابه گله و رمه‌اند و فرمانروا در حکم شبان، می‌داند (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵ و فولادوند، ۱۳۷۷، ص ۷۴ - ۱۰۴). نویسنده در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که در این یافت و فرهنگ علی رغم این که در متون سیاسی بحث ضرورت عدالت و دادگری و مزمت ظلم به وفور یافت می‌شود اما از آن جا که سخن از حق و حقوق مردم و مصلحت جمعی و عمومی کمتر هست یا اصلاً یافت نمی‌شود، با پیروی این فرهنگ، تفکر سیاسی ظلم و استبداد را طبیعی و حتی جبری و لاعلاج و ناگزیر تلقی می‌کند و تنها داروی درد خودکامگی و ستمگری و نامردمی حکام و حکومت‌ها را پند و اندرز می‌شناسد (رحمانیان، همان، ص ۲ - ۳). به این ترتیب نویسنده نشان می‌دهد در نظام فکری‌اش، تفکر سیاسی و فرهنگ در نسبتی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند و حالت چرخه‌ای در بازتولید یکدیگر را تداوم می‌دهند در عین حال که می‌توان این نکته را هم از گفتارهای فوق برداشت کرد که در نظام فکری مؤلف، آن چه که در نقطه عکس وضعیت انحطاط تفکر سیاسی قرار دارد توجه اندیشه‌ی سیاسی و سخن ورزی آن از «حق و حقوق مردم و مصلحت جمعی و عمومی» می‌باشد. نویسنده با اشاره به دیگر نتایج حاکم شدن این شیوه‌ی تفکر سیاسی اندرزنامه‌ای، مقید بودن تحقق اندرزها را به اراده حاکم از پیامدهای این شیوه تفکر سیاسی می‌داند که در نهایت فایده‌ای جز توجیه قدرت مطلق که فساد مطلق می‌آورد نخواهد داشت (همان، ص ۳). نویسنده در ادامه از بخشی دیگر از نظام فکری‌اش پرده گشایی می‌کند در آن جا که می‌گوید بایستی به جای پند و اندرز به فکر اصلاح نهاد و نظام بود و از مطلقیت و تمرکز قدرت در دست شخص یا اشخاص جلوگیری کرد و راه حل آن را هم تفکیک قوا می‌داند (همان، ص ۳). در عین حال که

نویسنده با این گفتار بخشی دیگر از صورت‌بندی حاکم بر شیوه تفکر غیر انحطاطی را نشان می‌دهد به نوعی از سامانه‌ی اندیشه‌ی سیاسی معاصر ایرانی نیز رمزگشایی کرده و می‌نویسد این چیزی است که سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی از توجه به آن عاجز بود چه رسد به پروراندن و عملی کردن آن و تنها چیزی که مورد توجه نبود توجه به امکان اصلاح نهاد و نظام یا تغییر آن بود و به جای آن به اصلاح شخص توجه می‌شد (همان، ص ۳) و نتیجه‌ی تداوم این شیوه‌ی تفکر را نیز عدم امکان نظری برای برآوردن تغییر نهادی این شیوه‌ی تفکر می‌داند که بازتاب آن را باید در معطوف بودن شورش‌های متعدد در برابر ظلم حاکم به سمت تغییر حاکم ظالم دانست و نه تغییر نهادی نظام مطلقه استبدادی. نویسنده با اشاره به این نکته که در سراسر تاریخ اندیشه‌ی ما کم و بیش حق شورش بر حاکم حضور دارد<sup>۵</sup> اما هرگز سخن از حق اصلاح یا تغییر رژیم یا نظام مطرح نمی‌شد نتیجه‌ی وجود این شیوه تفکر را در این نکته می‌داند که همه شورش‌های عدالت‌خواهانه (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲ - ۱۳۴) تاریخ ما تا پیش از مشروطه به تغییر نظام یا نهاد و حتی به اصلاح جزئی آن نیز نینجامیده بودند زیرا اساساً چنین چیزی را مد نظر نداشتند و یا به سخنی بهتر نهاد پادشاهی را تنها صورت ممکن حکومت می‌دانستند. نتیجه‌ی این رویکرد به نظر مؤلف ابزاری شدن عدالت و دین و اخلاق در خدمت سیاست و قدرت مطلقه شخص محور است (رحمانیان، همان، ص ۴). به این ترتیب نویسنده نشان می‌دهد در منظومه‌ی فکری‌اش، منحنی تفکر در آن جا که توجیه‌گر استبداد است میل به انحطاط دارد و از آن جا که میل به تفکیک قوا و خروج از تمرکز قدرت در شخص یک فرد و نهادمند کردن قدرت و نظارت بر آن می‌باشد، میل به خروج از انحطاط دارد. از آن جا که مشروطه جنبشی بود که در عرصه سیاست و قدرت آرزوی مشروطه کردن قدرت سیاسی نهاد سلطنت را داشت، بنابراین معیار تشخیص میل منحنی تفکر سیاسی را در عهد قاجاری باید در نسبت آن با تحقق این تفکر دانست و به این ترتیب میل تفکر سیاسی عهد قاجاری به سمت ایجاد تدارکات فکری برای تحقق مشروطه را باید در راستای میل اندیشه‌ی سیاسی ایرانی اسلامی به سمت خروج از منحنی انحطاط دانست و مشروطه جدای از نتایج آن یکی از نقاط اوج تفکر سیاسی دوران جدید ایران است.

پس از این درآمد نویسنده به بررسی گزارش گونه‌ی اندرزنامه‌های سیاسی دوره‌ی قاجاری می‌پردازد. در میان این رساله‌ها باید بر رساله‌ی قانون

**تقسیم‌بندی سه بخشی که بر پایه‌ی روش  
نسخه‌شناسی اروپایی انجام گرفته است،  
مشکلاتی دارد. به ویژه با نادیده گرفتن ویژگی‌های  
سیاست‌نامه‌نویسی دوران اسلامی و غفلت از شرایط  
امکان پیدایش آن، محقق را به بیراهه می‌برد**

در حالی که این فقها عمدتاً از زاویه‌ی کلام و الاهیات شیعی است که به ارائه‌ی دیدگاه‌هایشان در باب امر سیاسی می‌پردازند (فیرحی، ۱۳۸۷، ص ۱۵ - ۴۲ و ص ۱۰۳ و ص ۱۲۵).<sup>۶</sup> به این ترتیب تضاد ظاهری که از تقسیم‌بندی سنخ‌شناسانه سنت شرق‌شناسی درباره‌ی شناسائی جریان‌های حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی درباره‌ی تاریخ اندیشه‌ی ایرانی اسلامی مطرح می‌شود، با در نظر گرفتن شرایط امکان ظهور اندیشه‌ی سیاسی و تبدیل سنخ‌های سه‌گانه اندرزنامه‌نویسی، شریعت‌نامه‌نویسی و فلسفه‌ی سیاسی به قالب‌های بروز امر سیاسی مشترک در این سنخ‌ها، با شناسائی قابلیت تفکیک پارادایمی در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی در این دوران پاسخی مناسب می‌یابد و حضور همزمان افرادی از علمای دینی که در حوزه‌های مشترک سه‌گانه به تولید دانش می‌پردازند توجیه می‌شود (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۹۸ - ۱۰۱ و کدیور، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶ - ۲۴۰).

در این فصل مؤلف در ابتدا به بررسی اندیشه‌ی میرزا ابوالقاسم قمی می‌پردازد که به عنوان یک عالم دینی متقدم در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی مطرح می‌باشد و به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌ی پردازان پیرامون سیاست و سلطنت از دیدگاه فقه شیعی مطرح است (رحمانیان، همان، ص ۱۳). به نظر نویسنده در آرای سیاسی میرزای قمی به ویژه پیرامون سلطنت و مشروعیت ذاتی یا عرضی و تبعی آن و وجوه پیوند و رابطه و تعامل آن با دین و شریعت و مجتهدان و فقها نوعی تفاوت، دوگانگی یا نوسان دیده می‌شود.

تبیینی که مؤلف برای این تطور در نظر می‌گیرد توجه فقیه به واقعیت سیاسی زمان و بحران و چالش برآمده از جنگ‌های ایران و روسیه و خطر چیرگی بیگانگان غیر مسلمان و اضمحلال دولت و سلطنت مسلمان و به تبع آن تضعیف اسلام و مسلمین می‌باشد که باعث شده میرزای قمی هم‌چنان بر اطاعت از سلطان و سلطنت واقعاً موجود و پرهیز از تضعیف او پای فشارد. (همان، ص ۱۵).

هرچند مؤلف در تبیین آرای میرزای قمی به اثر مهم طباطبائی فر با عنوان نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه‌ی سیاسی شیعه ارجاع می‌دهد اما به نظر می‌رسد این دلیل ارائه شده در فوق نمی‌تواند توضیح دهنده تبدیل میرزای قمی به نظر بعضی از محققان به نظریه پرداز مفهوم حکومت و سلطنت مطلقه و خودکامه از دیدگاه شیعی باشد. به نظر می‌رسد این دیدگاه قمی به شرایط امکان تولید عقل سیاسی شیعی در دوره‌ی قاجاری به عنوان محصول دوره‌ی صفوی است که به میرزای

ناصری نگاه ویژه داشت. چرا که در آن تأثیرات اندیشه قانون‌خواهی به عنوان رکن تجدد سیاسی به طرز مشهودی قابل دریافت می‌باشد. این امر از نتایج مواجهه سنت ایرانی با تجدد غربی است که بازتاب آن در تمام ارکان هویتی ایرانی نمایان شده بود و یکی از این مکان‌های تجلی آن اندیشه‌ی سیاسی سنتی است که در این مواجهه میل به تغییر در آن شکوفا شده است. به نظر می‌رسد همان‌طور که از گزارش نویسنده بر می‌آید از همین دوران است که سرمشق فکری سنت اندرزنامه‌نویسی به عنوان یکی از محل‌های تجلی اندیشه‌ی سیاسی سنتی با رویارویی با اندیشه‌ی غربی دچار تغییر شده و از روندی آسیب شناسانه برخوردار می‌شود (همان، ص ۸). نویسنده به توجه به نوشتار درآمدگونه‌ی خود بر این بخش تلاش داشته گزارش گونه‌ای از محتویات این رساله‌ها را برای خواننده به دست بدهد اما به نظر می‌رسد این مباحث گزارشی اگر همراه با تحلیل‌های بیشتری همراه بود و استنتاجاتی از آن‌ها صورت می‌گرفت برای خواننده استفاده بیشتری را برای فهم این رویکرد در اندیشه‌ی سیاسی ایران دوره‌ی قاجار به همراه می‌آورد.

فصل دوم این اثر با عنوان علمای دینی و اندیشه‌ی سیاسی به بررسی تفکر سیاسی علمای برجسته عهد قاجاری پرداخته است اما به نظر می‌رسد جای مقدمه گونه‌ای در ابتدای فصل که در آن به توضیح دلیل انتخاب این موضوع با این عنوان به عنوان فصل دوم این اثر پرداخته شود خالی است. به غیر از این به نظر می‌رسد در این نسبت برقرار شده بین علمای دینی و اندیشه‌ی سیاسی می‌توانست این نکته مشخص شود که هدف از این بخش بررسی کدام یکی از ابعاد اندیشه‌ی سیاسی علمای دینی این دوره در نسبت با امر سیاسی می‌باشد. چرا که همان‌طور که مؤلف محترم اشاره می‌کند در این دوران علمای دینی، از منظر نقش دینی خود به نگارش اندرزنامه‌ها یا سیاست‌نامه نیز پرداخته‌اند. همان‌طور که می‌توان در این دوران از نوعی فلسفه‌ی سیاسی نیز سخن گفت که علمای فیلسوف و فیلسوفانی که درس دین نیز خوانده‌اند به ارائه آن می‌پردازند و میراث فلسفه‌ی صدرایی که از عهد صفوی به این دوران و تحت کفالت ملاحادی سبزواری درآمده است را در نسبت به امر سیاسی بازتعریف می‌نمایند. در عین حال که باید بین کلام سیاسی و فقه سیاسی در این دوره تفکیکی ظریف قرار داد تا نسبت این حوزه‌های معرفتی با امر سیاسی در دوره‌ی قاجاری مشخص شود چرا که به نظر می‌رسد آرای علمای دینی از منظر جایگاه فقهی ایشان در دوره‌ی قاجاری نسبت به امر سیاست تعریف می‌شود

روند ادغام و درهم آمیختگی و چیرگی سنت اندرزنامه‌نویسی بر دو جریان فقه و فلسفه‌ی مدنی، پدیده‌ای با پیامدهای بسیار بزرگ و مهم بوده است که به درجات هر سه جریان را به بن‌بست رانده و به زوال و انحطاط کشانده است

**تاریخ تفکر سیاسی در دوره‌ی قاجاری از یک منطق خاص پیروی می‌کند که تاریخ اندیشه آن‌را باید در منحنی انحطاط جستجو کرد چرا که به نظر مؤلف غلبه الگوی سیاست‌نامه‌نویسی در دوره‌ی قاجاری و چیرگی آن بر دو جریان دیگر نشان از این انحطاط دارد**

و نهادمندی قدرت مطلقه را به عنوان یکی از مؤلفه‌های خروج از چرخ انحطاط در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد تداوم این سیر نزولی تا عهد مشروطه از تباری بر خوردار است که ریشه در میراث فقه و کلام شیعی دارد. (فیرحی، ۱۳۸۷، ص ۱۵ - ۴۳).

اما به نظر نویسنده این وضعیت متأثر از واقع‌گرایی و مصلحت‌بینی زمانه از یک سوی و آرمان‌گرایی علمای شیعه از سوی دیگر است زیرا تشکیل و تثبیت حکومت قاجاریه به دنبال فترت و هرج و مرج طولانی که نهاد روحانیت نیز از اثرات مخرب آن در امان نبود، ضروری به نظر می‌رسد و نیاز به مشروعیت بخشیدن از سوی نهاد دین و علما بود (همان، ص ۱۷). در این جا نویسنده از نگرش دیالکتیکی خود در نگاه به تولید اندیشه در بستر واقعیت باز‌نمایی می‌کند هر چند به نظر می‌رسد این رویکرد با توضیحات اجمالی که در بالا ارائه شد قابلیت تبیین مناسبی برای فهم چرایی و چگونگی ظهور اندیشه‌های خاص در شرایط خاص ندارد و نوعی کلی‌گویی و تقلیل‌گرایی بر این رویکرد حاکم است. فقهای دیگری که نویسنده به بررسی اندیشه‌های آن‌ها

قمی اجازه گسست از ایستگاه مسلط بر دانش و معرفت اسلامی شیعی در این دوران را نمی‌دهد و قمی نیز در پیوست با این گفتمان مسلط که بعضی از محققان به خوبی آن‌را از منظر گفتمانی تبیین کرده‌اند، به نظریه‌پرداز نظریه‌ی سلطنت مطلقه تبدیل می‌شود (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷ و کدیور، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳) این نوع نگرش محصول شرایط امکان عقل سیاسی شیعی است که در ذیل فلسفه‌ی شیعی و کلام سیاسی برآمده از آن در قالب آرای فقه سیاسی امکان ظهور یافته است و در واقع یک امتناع نظری بر پارادایم عقل سیاسی شیعی در این دوران برای گریز از نظریه سلطنت مطلقه وجود دارد. این بافتار تا زمان ظهور اندیشه‌های تجدد سیاسی که عقل سیاسی شیعی با نوع دیگری از اندیشه‌ی سیاسی که به ایستگاه متفاوتی تعلق دارد، آشنا می‌شود، هم‌چنان تداوم دارد و از ناپیچی است که این گسست از عقل سیاسی شیعه و گفتمان غالب آن آغاز می‌شود. شاید همین امر توضیح دهنده تداوم منحنی انحطاط اندیشه‌ی سیاسی با توجه به معیارهایی است که مؤلف در ابتدای درآمد خود در فصل اول ارائه کرده است و بحث نظارت



آثار جعفر کشفی از مصادیق بارز ادغام  
و درهم آمیختگی جریان‌های سه گانه‌ی  
فلسفه‌ی سیاسی، سیاست‌نامه‌نویسی و  
شریعت‌نامه‌نویسی است

## دوره قاجار

نمی‌کند و توضیح دهنده مسأله فوق نمی‌باشد. عالم دینی دیگری که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است سید جعفر کشفی است که به نظر نویسنده از مهم‌ترین سیاست‌نامه‌نویسان فلسفی مشرب و از نظریه‌پردازان برجسته و نامدار نظریه سلطنت مشروعه در دوره قاجاریه به شمار می‌آید. نویسنده با ارجاع به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط دکتر طباطبائی درباره‌ی آرای سیاسی کشفی این نظر را می‌دهد که آثار وی به درستی از مصادیق بارز ادغام و درهم آمیختگی جریان‌های سه گانه فلسفه سیاسی، سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت‌نامه‌نویسی می‌باشد (همان، ص ۲۵) که پیکربندی حاکم بر سامانه فکری ایشان همان جهان بینی خیمه‌ای و نظریه گله و شبان است که از نگاه‌اند اموار به فرد و جامعه نتیجه می‌شود و در نتیجه همان‌طور که خدا در رأس جهان مافوق قمر قرار دارد (طباطبائی فر، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴) پادشاه نیز به عنوان تجلی سایه خدا بر روی زمین در رأس جهان ماتحت قمر تعریف می‌شود (رحمانیان، همان، ص ۲۶). نتیجه این تلقی از جامعه و قدرت تداوم نگرش شخص محورانه و نگاه ابزاری به عدالت است. با این همه نویسنده توضیح نمی‌دهد که چرا امکان ظهور اندیشه نهادگرا علی‌رغم ادعای حضور ابعادی از آن در نصوص دینی به عنوان متن به ظاهر بنیادی تولید کننده‌ی اندیشه‌ی سیاسی در عقل سیاسی اسلامی، پدید نیامده است. به نظر می‌رسد به این دلیل این پرسش در نزد نویسنده‌ی محترم بی پاسخ می‌ماند که وی هم‌چنان در درون منطق سنخ‌شناسی شرق‌شناسانه و قائل به آن تقسیم‌بندی سه گانه‌ی اندیشه‌ی رزی می‌کند در نتیجه نمی‌تواند به شرایط امکان تولید معرفت و برآمدن عقل سیاسی اسلامی از منظری دیگر بپردازد در نتیجه تصور درهم آمیختگی وجوه سه گانه فوق در اندیشه‌ی کشفی را دارد در حالی که به نظر می‌رسد سرمنشأ این ظهورات اندیشه‌ای را باید در شرایط امکان شکل‌گیری دانایی در عرصه‌ی سیاست در نظام معرفتی این سامانه‌ی فکری دید. بخش دیگری که مؤلف محترم به بررسی آن می‌پردازد عنوان اندیشه‌ی سیاسی در رساله‌های جهادیه دارد و با همان نگرش پیشین به بررسی سیر اندیشه‌ی سیاسی در آن‌ها می‌پردازد (همان، ص ۳۰). در یک استنتاج کلی از این بخش به نظر مؤلف نتیجه‌ی حاکمیت چنین دیدگاهی بر متون سیاسی عدم ره‌گشایی از سیر انحطاطی است که بر تفکر سیاسی این سرزمین غلبه کرده بود و تبدیل شدن عدالت به عنوان یک رکن اصلی اخلاق و سیاست اسلامی، به ابزاری در دست

پرداخته کاشف الغطاء و ملا احمد نراقی است که دوام آرمان و واقع را در اندیشه‌های آن‌ها ره‌گیری می‌نماید. به نظر می‌رسد در این جا نیز ضرورت رویکرد پارادایمی به تحلیل نظام معرفتی فقها می‌تواند راهگشای شناسائی سامانه فکری ایشان باشد و از سایه اقتدارگرایی که بر پیکره‌ی این نظام فکری افتاده پده‌برداری نماید که به نظر می‌رسد جای این رویکرد در این اثر خالی است هر چند آثار دیگری با این رویکرد به این موضوع پرداخته‌اند (فیرحی، ۱۳۷۸). با این همه مؤلف نیز در پاره‌ای از گفتارهای خود به مقتضیات این نوع از نظام اندیشه‌ی فقه‌های شیعیه که از جهان بینی خیمه‌ای ایشان نتیجه می‌شود (طباطبائی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹ - ۳۳۵ و رجایی، ۱۳۷۲، ص ۳۹ - ۴۲) پرداخته و پذیرش ظلم و عدم حق اعتراض را از نتایج این شیوه تفکر می‌داند. نویسنده معتقد است این امر بازتابی از اندیشه سیاسی شخص محور و شخص باور است که بر سراسر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی سنتی چیرگی داشته است و اندیشه‌گر را از اندیشه‌ورزی پیرامون نهاد و نظام بازداشته است. در اینجا تعلق خاطر نویسنده به همان سنخ‌شناسی سنت شرق‌شناسی علی‌رغم اشاراتی که نویسنده به وجود اشکالاتی در آن نموده بود، نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد خود مؤلف نیز در این بحث درگیر در تعارض‌ها سنخ‌شناسی و تداوم حفظ این رویکرد برای تعریف اندیشه‌ی سیاسی این دوران است در نتیجه شاید بتوان گفت آن‌چه را که نویسنده نوسان و تعارض در جریان حاکم بر اندیشه‌ی سیاسی فقها می‌بیند، شاید در واقعیت امر و در نزد مؤلفین این آثار از یک پیوستگی خاص پیروی می‌کند که از یک آبخشور فکری پیروی می‌نماید و آن هم محدودیت در شرایط امکانی است که عقل سیاسی شیعه گرفتار آن است و استیلای اقتدارگرایی سیاسی به دلیل حضور اقتدارگرایی معرفتی در سامانه فکری‌اش است (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱ - ۳۲۴). البته مؤلف محترم در تبیین این مسأله می‌نویسد افزون بر پاره‌ای عوارض که در طول روزگاران بر اندیشه سنتی چیره شده بود، این ویژگی را می‌توان برآمده از شرایط و اوضاع و احوال زمانه و پیدایش زمینه‌های آغاز جریان‌گذار در مناسبات دین و دولت و روحانیت و سلطنت در ایران دانست که برای فهم بیشتر این جریان به کتاب حامد الگار یعنی دین و دولت در ایران ارجاع داده می‌شود (رحمانیان، همان، ص ۲۵) اما به نظر می‌رسد این گفتار با غلبه نوعی از کلی‌گرایی مطرح شده که نتیجه آن تداوم ابهام و یا تقلیل‌گرایی مفهومی باشد چرا که معنی که در نزد نویسنده است را درباره‌ی این موضوع معین



حاکمان که در اجرائیش مخیر و مختارند. (همان، ص ۳۴)

فصل سوم این اثر عنوان سفرنامه‌های فارسی و ایرانی و تحول اندیشه‌ی سیاسی را بر خود دارد و از نسبتی که مؤلف محترم بین این دو عنوان برقرار کرده است می‌توان این نکته را دریافت که به نظر نویسنده آبخور نخست تحول اندیشه‌ی سیاسی جدید را در ایران دوره‌ی قاجار باید از منشا سفرنامه‌های این دوران دانست (همان، ص ۳۹). هر چند نویسنده در این آثار وجه اندرزنامه‌ای و عدم توجه به زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادینه شده در دو جامعه متفاوت را نیز به عنوان نقطه ضعف این آثار مورد اشاره قرار می‌دهد (همان، ص ۴۵) با این همه می‌توان در این نوع از آثار نوعی از آسیب‌شناسی از فرهنگ سیاسی و تفاوت‌های بنیادین جامعه ایرانی را با جامعه غربی مورد بررسی قرار دارد که از این جهت در این آثار می‌توان رگه‌هایی از نظریه اجتماعی تغییرگرایانه را به صورت بارقه‌هایی شناسائی کرد که با این رویکرد آسیب‌شناسی بر خودآگاهی از وضعیت انحطاط جامعه و فرهنگی ایرانی تأثیر چشمگیری داشته‌اند. این نگرش در دیدگاه نویسنده‌ی محترم نیز مورد اشاره قرار گرفته که این نوع از آثار را که شامل آگاهی‌هایی از نقش و تأثیر نهادها و اصلاحات اداری و سیاسی یا اصلاح آیین حکومت‌داری در کشورهایی مانند انگلستان و فرانسه و روسیه بودند، در ذهن و اندیشه‌ی ایرانیان مؤثر دانسته و آن‌را از زمینه‌های پیدایش فکر اصلاح نظام سیاسی در ایران می‌داند (همان، ص ۵۱).

هرچند بررسی این آثار از منظر تحلیل محتوا صورت گرفته است اما به جا بود نویسنده با آوردن بخشی به‌عنوان نتیجه‌گیری تأثیر این سفرنامه‌ها را در ایجاد روح خودآگاهی تاریخی از وضعیت انحطاطی که جامعه و فرهنگ ایرانی دچار آن است مورد بررسی قرار می‌داد هرچند استفاده نویسنده از منابع اصلی پژوهش و تحقیقاتی مانند آثار طباطبایی با عناوین دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران و مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی و نظریه حکومت قانون در ایران (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲۱-۱۵۳) وی و نیز اثر مهم توکلی طرقی یعنی تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (توکلی طرقی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹-۱۷۱) که در بخش یادداشت‌های آن هویداست نشان از تسلط نویسنده بر این مباحث است اما همان‌طور که خود گفته به سبب تنگی مجال از ذکر بیشتر آن‌ها خودداری نموده است. (رحمانیان، همان، ص ۶۱).

فصل چهارم این اثر عنوان اندیشه‌گران نوگرا و متجدد را بر خود دارد

و نشان از رهیافت نویسنده به ظهور اندیشه جدید در عرصه‌ی سیاست در فرهنگ سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر دارد.

این فصل یکی از مهم‌ترین بخش‌های این اثر است که نویسنده تلاش کرده با ارائه‌ی تصویری جامع از دیدگاه‌های افراد مورد بررسی، ابعاد مختلف اندیشه‌های ایشان را مورد بررسی قرار دهد اما به نظر می‌رسد علی‌رغم تبیین و توضیح و گزارشی بسیار دقیق از دیدگاه‌های این افراد، مسأله اصلی که تفکر سیاسی این افراد بود در حاشیه طرح چشم اندازی کلی از کلیت سامانه فکری آن‌ها قرار گرفته است. هرچند نویسنده بر ورود زمان‌مند برای طرح دیدگاه‌های ایشان از آخوندزاده تا حاج زین العابدین مراغه‌ای تأکید داشته اما به نظر می‌رسد برای حفظ چارچوب کتاب در قالب تفکر سیاسی بهتر می‌نمود که دیدگاه هر کدام از این افراد را در ذیل نهادهای مدرن و نسبتی که فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی با این نهادها برقرار می‌کند، مورد بررسی قرار می‌داد تا اندیشه سیاسی ایشان - تأکید از مؤلف این سطور است - از برجستگی بیشتری برخوردار می‌گشت. به نظر می‌رسد این ابهام و خروج از موضوع تفکر سیاسی در دوره‌ی قاجاری در بررسی این دسته از متفکران، ناشی از عدم تعریف نویسنده در ابتدای اثر خود از امر سیاسی و چارچوب سیاست است چرا که به نظر می‌رسد نقطه کانونی علم سیاست، بحث قدرت و نسبت آن با فرد و جامعه و نهادهایی است که تقسیم و توزیع قدرت را بر عهده دارند. بنابراین علی‌رغم گزارش بسیار عالی و دقیق نویسنده از کلیت سامانه‌ی فکری افراد مورد بررسی، این وجه مورد غفلت واقع شده است در عین حال که مشخص نمی‌شود ملاک انتخاب این افراد برای بررسی در این اثر چه چیزی بوده است و این امر جای خالی مقدمه‌ای را در این فصل نشان می‌دهد که نویسنده به توضیح این موارد در آن می‌پرداخت.

فصل پایانی این اثر عنوان مشروطه؛ ستیز و سازش را بر خود دارد و کم‌ترین بخش این اثر را به خود اختصاص داده است. انتظار این بود که خواننده در این بخش با استنتاجی از فصل‌های پیشین و نتایج بررسی این تحولات در ظهور جریان مشروطه مواجه شود اما متأسفانه با اختصاص بخش اندکی به مبحث مشروطه این انتظار برآورده نشده است. در عین حال نویسنده این مسأله را توضیح نمی‌دهد که منظور از تیتیر ستیز و سازش در عنوان این فصل ناظر به چه مباحثی است. به نظر می‌رسد از آن‌جا که در ابتدا رویکرد پارادایمی برای بررسی

نویسنده از بررسی اندیشه‌ی سیاسی قاجاری، یعنی اندرزنامه‌ها و فقه سیاسی، وارد بحث تاریخ تفکر سیاسی این دوره می‌شود و از سرپل سفرنامه‌ها، چگونگی ورود اندیشه‌های جدید را به ایران دوره‌ی قاجاری نشان می‌دهد

## دوره قاجار

رغم شکست ظاهری خود گسستی با اندیشه سنتی به حساب می‌آید که باعث گردید که حتی فقه سیاسی شیعه نیز خود را بر مدار حقوق مردم و حق نظارت بر قدرت تعریف نماید و این امر پارادایم جدیدی برای تاریخ تفکر سیاسی معاصر است (همان، ص ۱۲۵). به این ترتیب باید گفت در نزد مؤلف نیز عامل عقب ماندگی جامعه و فرهنگ ایرانی در دوره قاجاری مسأله استبداد و تداوم اندیشه‌هایی بود که در ظاهر دینی قدرت مطلقه را توجیه می‌کنند. این همان الگویی است که نویسندگان هم‌نوا با روشن‌فکران متجدد عصر مشروطه از ملوک‌مآب تا سید جمال و از محلاتی تا نایینی آن‌را به خواننده معاصر منتقل می‌کند. به هر روی کتاب دکتر رحمانیان اثری است غنی و پربار که مطالعه آن‌را به هر خواننده علاقه‌مندی توصیه می‌نماییم.

#### پی‌نوشت:

۱. رحمانیان، داریوش، چالش جمهوری و سلطنت در ایران: زوال قاجار و روی کار آمدن رضاشاه، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹
۲. همان، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی، ۱۳۸۲
۳. همان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷
۴. طباطبائی نیز در اثر متأخر خود با عنوان ابن‌خلدون و علوم اجتماعی از این رهیافت سنت شرق شناسی گسست‌هایی را برگزیده است که شایان توجه است. طباطبائی، سید جواد، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۲۵ و ۵۵
۵. نگارنده این سطور علی‌رغم موافقت با بخش دوم این سخن در عدم معطوف بودن شورش‌های صورت گرفته در تاریخ ایران به تغییر نهادی نظام، با این گفتار نویسنده محترم درباره‌ی وجود حق شورش به صورت کم و بیش در اندیشه‌ی سیاسی ایرانی اسلامی موافق نیست چرا که عمده وجوه و انواع اندیشه‌های سیاسی در تفکر ایرانی اسلامی به نحوی سامان یافته‌اند که در هر صورتی با پذیرش هر نوع حاکمی حتی حاکم جور و یا کافر بر سر قدرت با وی به مجادله و مقابله بر نخیزند و برای این شیوه توجیه قدرت مطلقه انواع ادله نقلی و شرعی و عقلی در عمده آثار سیاسی و فقهی و کلامی نیز در طول این دوران آورده‌اند هر چند می‌توان از رگه‌هایی از نوع خاصی از تفکر سیاسی در اندیشه‌ی ایرانی اسلامی یاد کرد مانند خواجه و یا شیعیان زیدی و اسماعیلی از آن‌جا که در موضع نا برابر و عدم موافقت با خلافت‌ها و سلطنت‌های سنی مذهب بوده‌اند، تفکر قیام بر علیه ظالم را مشروع می‌دانستند هر چند هرگاه که خود به حکومت دست یافته‌اند، مبانی فکری خویش را در راستای توجیه قدرت حاکم هر چند جائز سوق داده اند برای نمونه نگاه کنید به طباطبائی فر، سید محسن، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه‌ی سیاسی شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹ و ۲۰۹، رضایی راد، محمد، مبانی اندیشه‌ی سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸ - ۱۵۹ و کدیور، جمیله، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، ص ۵۴ - ۶۱ و ص ۱۱۱ - ۱۲۱
۶. فیرچی، داود، روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ و مقاله روش‌شناسی فقه سیاسی شیعه، نجف لک زایی، ص ۱۰۳ و روش‌شناسی کلام سیاسی از بهروز لک، ص ۱۲۵
۷. گودرزی، غلامرضا، دین و روشنفکران مشروطه، تهران، اختران، ۱۳۸۳ و همان، تجدد ناتمام روشنفکران ایران، تهران، اختران، ۱۳۸۶

تحول اندیشه سیاسی این دوره انتخاب نشده، این تیتیر که ناظر به یک تحول پارادایمی دارد بی‌پاسخ مانده و مؤلف در بحث خود در این بخش نیز بسط شان نمی‌دهد که در نهایت تحول منحنی تفکر که از ورود عناصر جدید و مدرن با رویکردهای مختلف تفکیکی تا تلفیقی در اندیشه سیاسی وارد شده چه سرنوشتی را پیدا نموده است و سرانجام این که تبار اندیشه‌ای مشروطه ایرانی از چه صورت‌بندی مفهومی پیروی می‌نماید. این‌ها مسائلی است که به نظر می‌رسد جا داشت نویسنده محترم حداقل به همان روش مختصرنویسی به توضیح آن‌ها می‌پرداخت هر چند از نوشته درآمد گونه‌ای که در ابتدای این بخش آمده است می‌توان تا حدودی از چشم‌انداز نویسنده درباره‌ی مشروطه پرده برداشت (همان، ص ۱۲۳). نویسنده ستیز با متجددان را یکی از مظاهر این جدال قدیم و جدید می‌داند که بنا به مرکزیت داشتن هویت دینی در باورهای توده مردم، این مخالفت‌ها و ستیزها نیز صورت و محتوایی دینی به خود گرفت. به نظر می‌رسد شرح این مخالفت‌ها در قالب یک طرح‌واره از اندیشه‌ی سیاسی نیز جای می‌گرفت که جای خالی این بخش در این اثر احساس می‌شود هر چند نویسنده در این بخش آخر به جدال علمای مشروطه خواهی مانند شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه خواهانی مانند علامه نایینی نیز اشاره کرده است اما ضرورت ارائه بخشی مستقل از سیر تفکر سیاسی مخالف تجدد به عنوان یک واقعیت سیاسی در تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاری مشخص است.

به نظر می‌رسد با فقدان چنین رویکردی نویسنده محترم قصد آن داشته تا سیر اندیشه‌های جدید را در تاریخ تفکر سیاسی دوره قاجار مورد بررسی و معرفی نماید و از این منظر از بررسی بستر اندیشه سیاسی قاجاری یعنی اندرزنامه‌ها و فقه سیاسی وارد بحث تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاری گشته است و پس از آن از سرپل سفرنامه‌ها، تلاش کرده چگونگی ورود اندیشه‌های جدید را به ایران دوره قاجاری مورد بررسی قرار دهد و همین کار را در بررسی آرای روشنفکران ایرانی نیز ادامه داده است. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که نویسنده قصد نگارش تاریخ تفکر سیاسی جدید در دوره قاجار را داشته است و نه کل تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاری. انتخاب پایان مشروطه نیز چشم‌انداز نویسنده را به این پدیده در منحنی تفکر سیاسی ایران دوره قاجار نشان می‌دهد که در واقع امر گزارشی است از چگونگی تدارکات ایدئولوژیک جنبش مشروطیت از منظر اندیشه‌ای. از طرف دیگر با توجه به درآمدی که نویسنده در ابتدای فصل نخست این اثر آورده است و به عنوان یک رویکرد در تمام بخش‌های اثر خود شواهدی از آن را نیز ذکر می‌نماید به نظر می‌رسد، طرح‌واره مؤلف از بیان این شوه تاریخ تفکر سیاسی، نشان دادن سیر عبور اندیشه سیاسی در ایران دوره قاجار از منحنی انحطاط به سمت پیشرفت و خروج از زوال، چرا که به نظر مؤلف، توجیه استبداد برای هر سامانه فکری نشان از انحطاط تفکر در آن سامانه دارد و تبیین نظارت بر قدرت و نهادگرایی و تفکیک قوا، نیز مبنایی برای تشخیص جایگاه یک سامانه فکری در قالبی اندیشه‌ی سیاسی آن در منحنی هبوط یا اوج و پیشرفت. از این منظر به نظر می‌رسد در نزد مؤلف مشروطه علی